

نگاهی به شعر و ادب ایران در روزگار مشروطه

نسبت بین ادبیات و روشنفکری

..... محمد صادقی

روزنامه نگار و پژوهشگر



شناخت و درک منصفانه ی تاریخ ایران بخصوص دوره ی مشروطه می تواند کمکی جهت بیرون رفتن از دور باطل ناکامی های بی پایان و بازتولید تجربه های تلخ گذشته بشمار آید.

جنبش مشروطه ی ایران، به مثابه نهضتی فراتر از یک هیجان رها شده و با انگیزه ها و زمینه هایی عمیق تر و وسیع تر از بسیاری انقلاب ها، اثری عمیق در ژرف ساخت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور ما داشته است؛ چنانچه بعد از گذشت نزدیک به صد سال از وقوع آن، هنوز محل بحث، فحوص و چالش های فراوانی است. این حادثه ی مهم، آغاز یک روند پر تلاطم اجتماعی و سیاسی ساختار شکنانه ی جامعه ی ایران بود و بستر لازم را برای پیدایی مولفه های سیاسی و گفتمان های نو و بنیادینی فراهم آورد که سراسر قرن گذشته در همه ی عرصه های مهم زندگی اجتماعی ما حضوری تعیین کننده و پیوسته داشته و تا حدودی هم سرنوشت تاریخ معاصر ما را رقم زده اند. تعیین و تغییر جایگاه و منزلت جدید انسان، خودمختاری و آزادی و رابطه ی قانونمند شده ی او با نهادهای رسمی و جامعه ی مدنی و طرح پارادایم هویت نوینی که با انسان سنتی و جایگاه او در جامعه و رابطه ی او با خود و با جهان پیرامون دارای تفاوت های اساسی بود. در این پروسه رعیت بی حق و منزلت قرون وسطایی جای خود را به فرد نوین "خود مختار" کنشگر و واجد ابعاد هویتی پیچیده تری داد.

قبل از مشروطه بیشتر شاعران جدا از مردم بودند و در کنار حاکمان و پادشاهان از الطاف معنوی و مادی بهره مند می گشتند، در رفاه می زیستند و از درد و رنج مردم غافل بودند ...



علاوه بر آن رابطه‌ی جدید سنت و دین با نهادهای نوپنیا د جامعه دچارتحول شد. مشروطیت بعنوان جنبش مدرن، نهادهای پر قدرت سنتی و ریشه دار جامعه‌ی ایران را به چالش کشید. دگرگون کردن نهادهای قدرت و رابطه‌ی آنها با جامعه‌ی مدنی از دیگر برگ و بارهای آن بود. نهاد سلطنت و کارکرد سنتی آن می بایست جای خود را به اشکال نوین و دموکراتیزه شده روابط قدرت می داد. مفاهیمی از قبیل قانون گرایی، گردش دموکراتیک قدرت از طریق انتخابات آزاد، استقلال قوا، نظارت مدنی و قانونی بر نهادهای قدرت، آزادی بیان و کثرت گرایی در سال‌های انقلاب مشروطیت برای نخستین بار در فرهنگ سیاسی ایران وارد شد و قانون اساسی مشروطیت هر چند بطور ناقص، شماری از آنها را اعتبار رسمی بخشید.

الگوی نوین توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی جامعه و بحث‌های جدی پیرامون چند و چون الگوی توسعه‌ی ایرانی و ویژگی‌های بومی آن در سال‌های پس از انقلاب مشروطیت نظر روشنفکران و نخبگان سیاسی را بخود جلب کرده بود. جامعه‌ی ایران برخاسته از خواب طولانی قرون وسطایی، سراسیمه در جستجوی راه‌هایی برای کم کردن فاصله‌ی خود با کشورهای صنعتی بود. در همین چهارچوب هم آنها از همان ابتدای انقلاب مشروطیت به سراغ بحث‌های پیرامون توسعه‌ی آینده‌ی ایران مانند رابطه‌ی میان رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و دموکراسی رفتند.

رابطه‌ی جدید ایران با جهان پیرامون از دیگر حوزه‌های دگرگونی در این عرصه بشمار می رفت. ایران با وجود برخورداری از پیشینه‌ی تمدنی درخشان، سه قرن دشوار و پر از سرخوردگی، ناکامی و شکست را پشت سر گذاشته بود. ایران دوران مشروطیت در مرکز رقابت انگلیس، روسیه و فرانسه قرار داشت و استقلال سیاسی به نوعی آرزوی ملی تبدیل شده بود.

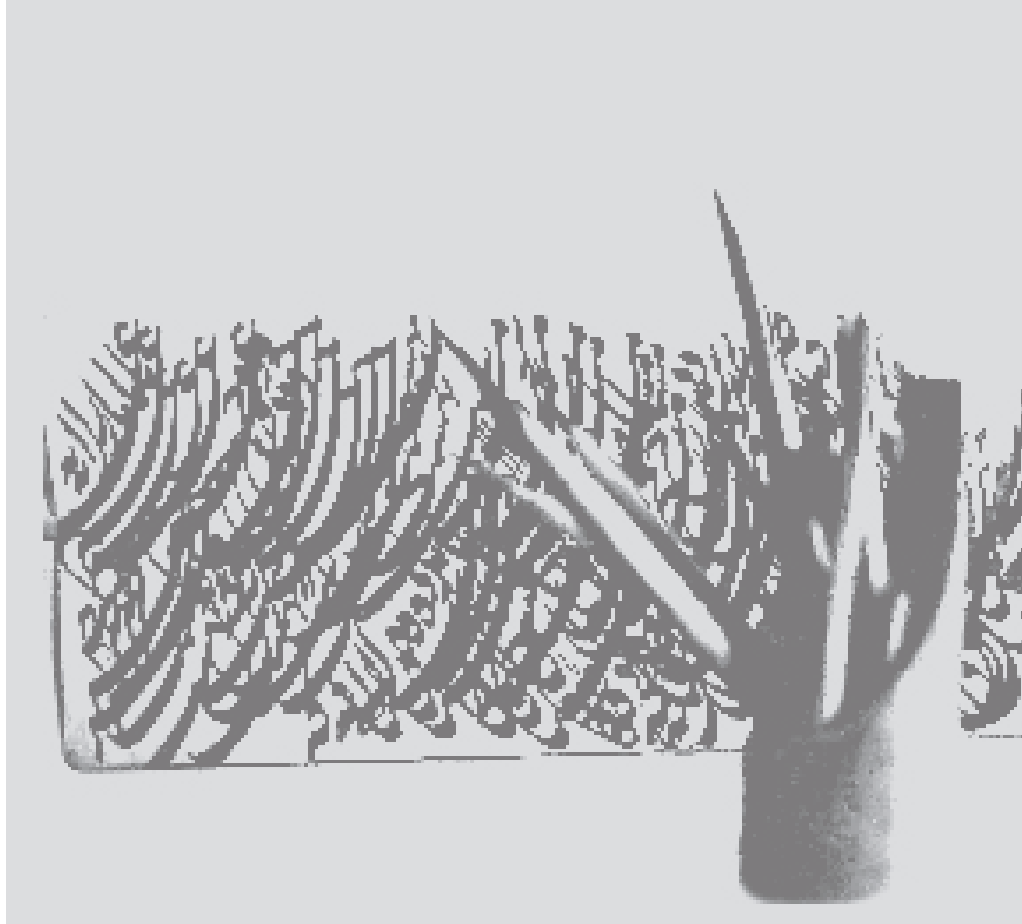
در حوزه‌ی ادبیات نیز، انقلاب مشروطیت به ایجاد دگرگونی‌های جدی و اساسی منجر شد. رکود و انحطاط ادبیات دوره‌ی بازگشت به شکل‌گیری ادبیات مشروطه انجامید. آشنایی شاعران و اهل قلم با جهان بیرون و تحولات سیاسی، فرهنگی و سیاسی جامعه‌ی آن روز ایران و نیز دلزدگی نسل شاعر و نویسندگان از رکود و انحطاطی که در دوره‌ی بازگشت روی داده بود، از جمله عوامل شکل‌گیری زبان و ادب مشروطه بود. انعکاس تأثیر تحولات جامعه در بینش سیاسی و اجتماعی مردم را می توان مهم ترین درون مایه‌ی شعر مشروطه دانست. ضعف شعر مشروطه را می توان مقطعی بودن آن بشمار آورد. شعر مشروطه به لحاظ محتوا، شعری کم عمق، اما

پرمخاطب است و سطح وسیعی از خواسته‌های مردمی را در برمی گیرد. سرزندگی شعر مشروطه حاصل همگونی آن با شرایط جامعه است در شعر مشروطه به مسایل مختلف جامعه که مردم به آن‌ها نیاز آتی و جدی داشتند، پرداخته شده است. شعر مشروطه تا حدودی زبان حال مردم ستم دیده است. در بین شاعران مشروطه شعرهای فرخی یزدی، ملک الشعرای بهار و نسیم شمال (سید اشرف الدین گیلانی) تا حدودی زبان حال مردم ستم دیده و بیان گر خواسته‌های واقعی مردم است. شاعران مشروطه را به سه گروه می توان تقسیم کرد: دسته‌ی اول شاعرانی هستند که اشعار افراطی سروده و دارای لحنی تند، تیز و در عین حال مقطعی هستند؛ دسته‌ی دوم گروه بسیار محافظه کار و سنتی هستند که شاعرانی چون ادیب نیشابوری و ادیب پیشابوری را شامل می شوند و دسته‌ی سوم شاعران احساسی مشروطه را تشکیل می دهند که شعری معتدل دارند؛ مانند ایرج میرزا، بهار، میرزاده‌ی عشقی، عارف قزوینی و فرخی یزدی. در میان شاعران مشروطه آن دسته که اعتدال گرا بودند، شعرشان نیز متناسب با مسائل روز، پایدار و ماندگار بود؛ همچون اشعار پروین اعتصامی و ملک الشعرای بهار؛ اما آن دسته از شاعرانی که بطور سنتی شعر می سرودند، شعرشان به اصطلاح خاموش شد.

در عرصه‌ی داستان نویسی نیز وضعیت دگرگون پدید آمد. نخستین داستان ایرانی از یک نویسنده‌ی ایرانی با نام ستارگان فریب خورده در سال ۱۲۳۶ هـ ش منتشر گردید.^۱ فتحعلی آخوندزاده در این داستان به ردالت حاکمان ایرانی و بی فرهنگی آنان می پردازد. داستان به این شکل است که در زمان پادشاهی شاه عباس ستاره‌ی دنباله داری در آسمان پیدا می شود. ستاره شناسان این رویداد را نشانه‌ی مرگ پادشاهی از پادشاهان تعبیر می نمایند و به شاه عباس پیشنهاد می دهند در این چند روز شخصی دیگر بر تخت شاه بنشینند تا اگر هم اتفاقی افتاد برای او بیفتد و گزند بی جان شاه نرسد. قرعه به نام شخصی می افتد که به خاطر پیروی از فرقه‌ای گمراه منتظر حکم اعدام است، لباس شاهی را بر تنش می کنند، تاج بر سرش می گذارند و همگان به خدمت او در می آیند، چند روز می گذرد، هیچ اتفاقی نمی افتد و سرانجام وی را اعدام می کنند.

نکته‌ی ظریفی که در این داستان دیده می شود این است که آن شخص در همان چند روزه‌ی حکومت اش به جای عیاشی و خوشگذرانی اقدام به کارهای اصلاحی می نماید، همچون این که کسی نباید بدون محاکمه

شعر مشروطه
جنبه ابزاری دارد.
شعری است در
خدمت مردم و جامعه
و درونمایه‌ای سیاسی
اجتماعی دارد و موضوع آن
ترویج اندیشه‌ی آزادی
خواهی، تجددخواهی،
وطن دوستی و... است



در کنار حاکمان و پادشاهان از الطاف معنوی و مادی بهره‌مند می‌گشتند، در رفاه می‌زیستند و از درد و رنج مردم غافل بودند... توصیف پیچ و خم گیسوی یار، قد سرو، غم هجران، بی‌وفایی معشوق، شراب و شکار و فتح و مدح شاه موضوع شعرشان بود و گاه در ستایش حاکمان با یکدیگر در رقابت بودند.

تجدید نظر در قالب و درونمایه‌ی شعر سنتی و تلاش برای یافتن زبانی نو بوسیله‌ی شاعران نوپرداز پیگیری شد و این اقدام بسیار مناقشه‌برانگیز ظاهر گردید تا آنجا که به رویارویی شاعران با یکدیگر انجامید. عده‌ای این نوآوری را برنمی‌تابیدند و مقاومت نشان می‌دادند و اگر منصفانه به این جریان بنگریم می‌بینیم که گاهی آثار نوپردازان ادبی کمتر از ظرایف شعر فارسی بهره‌برده است و به همین دلیل بود که ملک الشعرای بهار در یکی از سروده‌هایش عبارت «عارف و عشقی عوام» را بکار می‌برد یا ایرج میرزا می‌گوید:

در تجدید و تجدد وا شد
ادبیات شلم شوربا شد
این جوانان که تجدد طلبند
راستی دشمن علم و ادبند^۲

شعر مشروطه جنبه‌ی ابزاری دارد. شعری است در خدمت مردم و جامعه و درونمایه‌ای سیاسی اجتماعی دارد و موضوع آن ترویج اندیشه‌ی آزادی خواهی، تجددخواهی، وطن دوستی و... است.
شاعر در این دوره برای انتقال این مفاهیم از تعبیر

کشته شود، مالیات‌های اجباری نباید به مردم تحمیل شود و... همان اصلاحاتی که مردم در جریان نهضت مشروطیت خواستار آن بودند.

در دوران قاجار، پدیده‌های مدرن مانند: صنعت چاپ، روزنامه، تلگراف، مدرسه، راه آهن و... وارد ایران شده بود و مقاومتی در برابر آن صورت نگرفته بود. آشنایی با غرب و دنیای پیشرفته گسترش می‌یافت و مطالعه و ترجمه‌ی آثار خارجی (رمان، نمایشنامه، شعر و...) تاثیر خود را در ذهن نو اندیشان و تجددخواهان ایرانی می‌گذاشت.

رمان و نمایشنامه‌نویسی در ایران سابقه‌ای نداشت و به این خاطر مقاومتی نشان داده نشد، اما در مورد شعر این گونه نبود و چنانکه پیش از این گفتیم شعر مشروطه حاصل هم‌گونی آن با شرایط جامعه بوده است. شاید نیازی به یادآوری نباشد که شعر یگانه‌ی هنر این سرزمین در طول قرن هاست که از سابقه‌ای طولانی برخوردار بوده و مردم ایران با شعر ریشه‌دار و کهن سرزمین‌شان خو گرفته و در ذهن‌شان برایش تقدس ویژه‌ای قائل بودند.

از سویی نیز تغییرات و تحولات اجتماعی شتاب گرفته و شعر سنتی پاسخگوی نیازهای تازه‌ی جامعه‌ی ایران و دگرگونی‌های آن دوران نبود و ضرورت یک بازنگری و بازاندیشی در شعر فارسی در اذهان شاعران و نوگرایان شکل گرفت.

قبل از مشروطه بیشتر شاعران جدا از مردم بودند و

در این دوره تصنیف های
ملی و میهنی رشد
بسیار خوبی می یابد
و چهره های شاخص
این جریان
عارف قزوینی می باشد.
هر چند ایرج میرزا وی را
به شاعری قبول نداشت
و یک تصنیف ساز
می پنداشت ولی بی تردید
عارف از خدمتگزاران
موسیقی و شعر این دیار
به شمار می رود

قابل فهم و کلام عامیانه استفاده می کند زیرا تلاش اصلی او نزدیک شدن به مردم و توده هاست و بر خلاف شاعران قدیم در میان مردم زندگی می کند و شاید به این خاطر است که شعرش گاهی از زبان فاخر ادبی و ظرایف هنری فاصله می گیرد، چون تلاش او در جهت پیوند خوردن با مردم عادی و کوچه و بازار است و در این مسیر از موفقیت بالایی برخوردار می گردد.

شعر مشروطه ستایشگر آزادی است و واژه ی آزادی در مفهوم غربی آن و نیز استبدادستیزی موضوع مهمی در شعر این دوره است و از نمونه های درخشان آن می توان به شعر بهار اشاره کرد:

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست
کار ایران با خداست
هر دم از دریای استبداد آید بر فراز
موج های جانگداز...^۲

و این سروده ها و گفته های آتشین همواره سلب آسایش و آزار سراینده گان را در پی داشت. اما عشق و علاقه به آزادی حکایت شورانگیز شاعرانی بود که زیستن با مردم را برگزیده بودند، همچنان که فرخی بزدی می گوید:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی
دست خود ز جان شستم از برای آزادی

تا مگر بدست آرم دامن وصالش را
می دوم به پای سر در قفای آزادی^۴

البته تلاش برای آزادی تنها به موضوع آزادی قلم و آزادی بیان ختم نمی شود و موضوع آزادی زنان از مسایل مهمی است که بدان توجه می شود. شاعران تجددطلب، زنان را به حضور در اجتماع تشویق می کنند و درباره ی حق برخورداری از امکان تحصیل و آموزش برای زنان مانند مردان سخن می گویند و به موانع حضور زنان در فعالیت های اجتماعی اشاره می نمایند و بر این نکته سخت پای می فشارند.

چه زن چه مرد کسی شد بزرگ و کامروا
که داشت میوه ای از باغ علم در دامن
به رسته ی هنر و کارخانه ی دانش
متاع هاست بیا تا شویم بازرگان (پروین اعتصامی)

از دیگر موضوعات مهم و برجسته در شعر دوره ی مشروطه، ملی گرایی و وطن دوستی می باشد. در جریان نهضت مشروطه توجه و تامل پیرامون وطن بطور چشم گیری افزایش یافت. وطن خواهی و افتخار به گذشته تاریخی و پاسداری و شناساندن میراث گذشتگان در شعر این دوره درخشش خاصی دارد. همچنین یک نوع شیفتگی به ایران باستان نیز وجود داشت و عده ای گم شده ی خود را در روزگاران کهن جستجو می نمودند. میرزاده ی عشقی در یکی از سروده هایش که در ستایش ایران باستان و در اشاره به ذلت و خواری ایران زمان خویش می باشد، جایی از خواب بر خاسته و با تعجب می گوید:



عارف قزوینی

آنچه من دیدم در این قصر خراب
بُد به بیداری خدایا! یا به خواب؟
پادشاهان را همه اندوهگین
دیدم اندر ماتم ایران زمین
ننگمان داندیمان اجدادمان
ای خدا دیگر برس بر دادمان
وعده‌ی زرتشت را تقدیر کن
دید عشقی خواب و تو تعبیر کن^۵

اما انگار خیلی زود از خواب بیدار می‌شود! در جایی دیگر سروده‌ی تامل برانگیزی دارد که آنجا پاسخ خود را می‌دهد:

کم گو که کاوه کیست تو خود فکر خود نما
با نام مرده مملکت احیا نمی‌شود^۶

نکته‌ی دیگر اینکه، در این دوره تصنیف‌های ملی و میهنی رشد بسیار خوبی می‌یابد و چهره‌ی شاخص این جریان عارف قزوینی می‌باشد. هر چند ایرج میرزا وی را به شاعری قبول نداشت و یک تصنیف‌ساز می‌پنداشت، ولی بی‌تردید عارف از خدمتگزاران موسیقی و شعر این دیار بشمار می‌رود.

در دوره‌ی مشروطه شاعران و اندیشمندان نسبت به ترقی و توسعه‌ی کشور تاکید و اهتمام فراوان داشتند و از این رو با انتقاد سیاسی اجتماعی سعی در بهبود وضعیت نابسامان ایران داشتند و گاهی این انتقادات و اعتراض‌ها با زبان طنز بیان می‌گردید:

نسیم شمال ز شعر تو تمام تعریف می‌کنن
از زن و مرد مملکت ز ذوق توصیف می‌کنن
خیلی حرارت منما نسیم و توقیف می‌کنن
بهر حرارتت بخور آب انار و هندونه
آهسته بیا آهسته برو که گربه ساخت نزنه
گدای لات و لوتُ باش قال و مقالش را ببین
تحفه ز رشت آمده نسیم شمالش را ببین
حامی دختران شده فکر و خیالش را ببین
مژده علم می‌دهد بر ورقات موقنه
آهسته بیا آهسته برو که گربه ساخت نزنه^۷

سید اشرف‌الدین حسینی گیلانی، شاعر خوش ذوق و طنز است که با استفاده از طنز و روزنامه‌ی خود (نسیم شمال) برای بیان رنج و درد مردم و آگاهی‌دادن به آنها می‌کوشید و شعرش چنان تاثیر و محبوبیتی داشت که خودش را نیز به اسم روزنامه‌اش (نسیم شمال) می‌شناختند ...

کوشش‌های روشنگرانه تجدد خواهان و شاعران آزادی‌خواه اثر خود را در جامعه گذاشت و نخستین گام‌ها بسوی دنیای نو برداشته شد و تلاش در جهت نوسازی فرهنگی آغاز گردید هر چند در دوره‌ی رضاشاه و شرایط حاکم بر آن، وقفه‌ای در این راه ایجاد شد. در دوره‌ی رضاشاه توسعه و پیشرفت‌هایی در زمینه‌های مختلف صنعتی، مالی، اجتماعی و... صورت گرفت، ولی استبداد و ظلمت سدی شد در مقابل آزادی قلم، آزادی بیان، نشریات آزاد و...

سید اشرف‌الدین حسینی

گیلانی، شاعر خوش ذوق

و طنز است که با

استفاده از طنز و روزنامه‌ی

خود (نسیم شمال)

برای بیان رنج و درد مردم

و آگاهی‌دادن به آنها

می‌کوشید و شعرش

چنان تاثیر و محبوبیتی

داشت که خودش را نیز

به اسم روزنامه‌اش

(نسیم شمال)

می‌شناختند...



قدیم در برابر نوپردازی‌ها مقاومت می‌کردند اما اینک می‌دانیم که تکیه بر اندیشه‌های قدیم در جهان نو، تکیه بر باد است...

اما یکی از پرسش‌هایی که از آن روزگار تا به امروز ذهن اهالی فکر و اندیشه را به خود مشغول داشته این است که نیک می‌دانیم زبان شعر و زبان ادبی، زبان عاطفه است و زبان روشنفکری زبان عقل و منطق است و باید بدور از ابهام و ابهام‌باشد. آیا ابهام و ابهام‌های شاعرانه و ادیبانه‌ی نویسندگان و شاعران عصر مشروطه راه روشنفکری را دورتر، دشوارتر و پیچیده‌تر نکرده است؟ در این صورت شاید بهتر باشد که نخست این پرسش را طرح و ارزیابی کنیم که چه نسبتی بین ادبیات و روشنفکری وجود دارد؟



ایرج میرزا

نتیجه‌ی آن هم ارائه‌ی مدلی ناقص از نوسازی بود که خود جای بسی اندیشیدن دارد.

سرانجام شاعران عصر مشروطه بسیار تلخ است... یکی را لب و دهان دوختند و سپس به دستان پزشک احمدی سپردند، یکی را در اتاقش به قتل رساندند، یکی از بس آزار دید راهی کوه و دشت گردید، یکی در انزوا روزگار گذراند و درگذشت و...! آنچه امروز بجا مانده خاطره‌ی پر شکوه روشنگری‌ها و فداکاری‌های کسانی است که در آرزوی روزهای شیرین و شاد برای ایران و ایرانی تلخی هر زهری را چشیدند.

به هر ترتیب دوره‌ی بازگشت ادبی که به تعبیر دکتر شفیع کدکنی کاریکاتوری از قله‌های فرهنگ و ادب قرن پنجم و ششم ارائه می‌کرد با درخشش نوگرایی در شعر و ادب مشروطه جای خود را به زبان و اندیشه‌ی نو داد. بنابر سخن ویتگنشتاین که می‌گوید محدوده‌ی زبان من، محدوده جهان من است، زبان جدا از ذهن نیست، زبان تکراری حکایت از جهان بینی تکراری دارد پس نمی‌تواند تجربه‌ی انسان معاصر را بیان کند و تصویر نماید و اینجاست که نیاز به زبانی دیگر احساس می‌شود و تلاش برای دست یافتن به آن در همین دوره آغاز می‌گردد، دوره‌ای که نسیم تجدد در ایران وزیدن گرفته است... هم چنین، انتشار شعر نیما در سال ۱۳۰۱ در مجله‌ی قرن بیستم که متعلق به میرزاده عشقی بود گام نو و حرکت موثری بود تا سرانجام به شکل‌گیری شعر امروز ایران بینجامد، به عبارتی نیما جدی گرفته نشد، برای نمونه دکتر خانلری می‌گفت: شعر نیما نه مورد پسند عوام و نه مورد قبول خواص است، و حتی در بیانیه‌ی پایانی انجمن نویسندگان ایران در سال ۱۳۲۵ نامی از نیما به عنوان شاعر معاصر نیامد، اما موج نو شعر فارسی مانند طوفان راه خود را گشود، هر چند سنت‌گرایان با تکیه بر اندیشه‌های

سرانجام شاعران عصر

مشروطه بسیار تلخ

است... یکی را لب و

دهان دوختند و سپس به

دستان پزشک احمدی

سپردند، یکی را در

اتاقش به قتل رساندند،

یکی از بس آزار دید راهی

کوه و دشت گردید، یکی

در انزوا روزگار گذراند و

در گذشت و...!

پی‌نوشت:

۱. شمس لنگرودی، محمد، تاریخ تحلیلی شعر نو (جلد نخست)، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰، ص ۳۲.
۲. محجوب، محمد جعفر، تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۳، ص ۱۲۲.
۳. برگزیده و شرح ملک الشعراء بهار، به کوشش حجت اس. اصیل، تهران، نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۷۴، ص ۱.
۴. دیوان فرخی یزدی، به کوشش حسین مسرت، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۰، ص ۲۲۹.
۵. آجودانی، ماشاا...، یا مرگ یا تجدد (دفتری در شعر و ادب مشروطه)، تهران، نشر اختران، ص ۲۳۱.
۶. قائد، محمد عشقی، سیمای نجیب یک آناشویست، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۵۷.
۷. کریمی موغاری، فریده، شمیم نسیم؛ زندگی و شعر سید اشرف الدین (نسیم شمال)، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۲، ص ۳۰۱.